



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد.



۲۰۲۲/۰۱/۱۲

محمد مُجق

افغانستان،

مقاومت، مذاکره، یا جنگ؟

در فضای آشفته کنونی کشور و غلیان احساسات، که دامنگیر همه ما می‌شود، مفاهیم نیز دچار آشفتگی، و داوری‌ها گرفتار التهاب می‌شوند. در این‌جا نکاتی را در سه مورد بالا عرض می‌کنم، امید است از تیرگی مفاهیم و آشفتگی مباحث بکاهد:

۱ مقاومت: مقاومت یک کنش و انتخاب است، انتخابی زاده آزادی و آزاده‌خویی و بیگانه با بردگی و برده‌خویی. مقاومت نه حزب است، نه تشکل، نه گروه و نه دسته بخصوصی، اما احزاب، تشکل‌ها، گروه‌ها و ائتلاف مختلف می‌توانند افراد آزاده به این انتخاب روی بیاورند و راه مقاومت را در پیش بگیرند. بنا بر این، هر کس که تن به تسلیم نمی‌دهد و به حاکمیت استبداد گردن نمی‌نهد اهل مقاومت است، چه استادی که در صنف درس‌اش الفبای آزادی را آموزش می‌دهد، چه بانویی که مانند شیر شرز در برابر کفتاران طالب در خیابان می‌ایستد و صدای اعتراضش را بلند می‌کند، چه عالمی که بر منبرش استبداد و زورگویی را محکوم می‌کند، چه شاعری که شعر و ترانه‌ای برای آزادی می‌سراید، چه هنرمندی که آهنگی اعتراضی یا حماسی می‌سازد و به مردم روحیه می‌بخشد، چه تحلیل‌گری که در میدان رسانه زشتی‌های حاکمیت خودکامه را برملا می‌کند، چه آن دلیر مرد یا دلیرزنی که خود را برای نبرد مسلحانه با سلطه سرکوبگر آماده می‌کند. همه این‌ها اهل مقاومتند، و مالکیت آن متعلق به یکایک آنان است. در این زمینه همه جایگاه مساوی دارند و کسی بر کسی برتری ندارد. اگر سیاستمداران هم به این مسیر مردمی پیوستند و در فعالیت‌های سیاسی شان بر خواسته‌های مردم تأکید کردند، خطاهای گذشته شان بخشوده خواهد شد و صفحه بهتری در کارنامه سیاسی شان گشایش خواهد یافت. طبیعی است که هر جریان وسیع مردمی نیاز به ساختارهایی دارد که خواسته‌های آن را تدوین و با سازوکارهای موثر در عرصه سیاسی دنبال کند. کار توده‌ای و کار نخبه‌ای مکمل یکدیگرند و یکی بدون دیگری به جایی نمی‌انجامد.

۲ مذاکره: مذاکره در ذات خود بد نیست. مذاکره یعنی تلاش برای اینکه اگر گرهی با دست گشوده شود به دندان باز نکنیم، و اگر خواسته‌های مردم بدون خون‌ریزی به دست آید دروازه قتل و قتل را نگشاییم. از این حیث، مذاکره همیشه و در هر حالتی باید یکی از گزینه‌ها باشد، و حتی در بدترین شرایط هم نباید کاملاً دروازه آن را بست. اما مهم این است که مذاکره تبدیل به معامله نشود. معامله این است که فردی، یا حزبی، یا قومی، یا گروهی خواسته‌های همگانی و منفعت عمومی را فدای خواسته‌های فردی یا گروهی خود کند و به نام مذاکره برای خود سهمی در قدرت و ثروت بخواهد. این، مذاکره نخواهد بود، بلکه معامله و خیانت به آرمان‌های ملی و خواسته‌های همگانی خواهد بود. اگر کسانی که داخل تشکل‌های سیاسی هستند و به هدف تأمین خواسته‌های عمومی وارد مذاکره شدند، و در پی منافع شخصی و گروهی خود نبودند، باید کارشان را تأیید کنیم، و اگر در ضمن تعهد به منافع همگانی، در فنون و شگردهای مذاکره خطاهای تخنیکی کردند حق داریم از کارشان انتقاد کنیم تا از تکرار آن خودداری کنند، اما نباید به خاطر برخی از این دست خطاها، اصل مذاکره را مردود بشماریم و در را بر هر گفتگویی ببندیم.

۳ جنگ: جنگ در ذات خود بد است، هم به لحاظ موازین درون‌دینی، و هم به لحاظ قواعد جهان‌شمول اخلاقی. اغلب جنگ‌ها سبب تداوم خشونت و ویرانی می‌شوند و عواقب آن برای همه زیان‌بار و ویران‌گر است. جنگ برای جنگ هیچ مفهومی ندارد. جنگ برای آرمانی بزرگتر معنا پیدا می‌کند. از این رو، جنگ انتخاب واپسین و نهایی است، یعنی هنگامی که همه راه‌های دیگر به بن‌بست انجامید. اما اگر طرف مقابل، گروه و حاکمیتی باشد که به هیچ زبانی نفهمد، به خواسته‌های مردم تن ندهد، و به جز شلاق و شکنجه ابزاری برای تعامل با مردم نداشته باشد، در این صورت، چاره‌ای جز جنگ نخواهد بود. حاکمیتی که بنای کارش را بر سرکوبگری و ستم نهاده و برای تحکیم پایه‌های خود به هر جنایتی دست می‌زند، منافع عمومی را قربانی می‌کند، بر رنج و درد مردم می‌افزاید، و از

راه‌های مسالمت‌آمیز آماده اصلاح نیست، جنگ با آن جایز است، و بلکه، برای کسانی که واجد شرایط هستند، فریضه است، هم از نظر شرعی و هم از نظر اخلاقی. پیامبر اسلام گفته است: “مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ، أَوْ دُونَ دَمِهِ، أَوْ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ” (سنن ابو داود و ترمذی) یعنی: هرکس برای دفاع از مالش کشته شود شهید است، هرکس برای دفاع از خانواده‌اش کشته شود شهید است، هرکس برای دفاع از جانش کشته شود شهید است، و هرکس برای دفاع از دینش کشته شود شهید است. در این باره دلایل شرعی فراوان وجود دارد و اگر نیاز باشد در مبحثی جداگانه می‌شود به آن پرداخت. اگر طال بان هم تن به خواسته‌های مردم ندهند و بخواهند با زور و سرکوب بر مردم حکومت کنند جنگ با آنان به فریضه‌ای شرعی تبدیل می‌شود. این را به یاد داشته باشند که هر انسان حق دارد برای آبرویش از خود تا پای جان دفاع کند و اگر کشته شد شهید خواهد بود. اگر گروهی به آبروی یک ملت تعرض کند و آن را در برابر دنیا شرمسار و در پیشگاه تاریخ بی‌آبرو گرداند، جنگ با او از اوجب واجبات خواهد شد.

بنا بر این، بهتر است در تحلیل و ارزیابی شرایط کنونی مفاهیم را به روشنی در نظر داشته باشیم و نگذاریم که آشفتگی اوضاع سیاسی کشور به آشفتگی تحلیل و داوری بینجامد. اما خوب است که این موضوعات در پهنه عمومی به بحث گرفته شود تا سطح تفکر سیاسی در جامعه ما به پختگی بیش‌تری نزدیک شود.